5شنبه 8/3/1404-2ذیحجه الحرام 1446-29مه 2025-درس 38تفسیر مدیریتی ترتیبی قرآن کریم –

 [سوره الأنعام (6): آيات 100 تا 101]

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَناتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحانَهُ وَ تَعالى‏ عَمَّا يَصِفُونَ (100) بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صاحِبَةٌ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَلِيمٌ (101)

آنان جن را كه مخلوق خداست، شريك خدا دانستند و بدون علم پسران و دخترانى را بخداوند نسبت دادند. خداوند از آنچه آنها وصف مى‏كنند، منزه و برتر است. پديد آورنده آسمانها و زمين است. چگونه او را فرزندى است در حالى كه برايش همسرى نيست؟! او خالق همه موجودات و بهر چيزى داناست.

قرائت‏

خرقوا: اهل مدينه به تشديد و ديگران به تخفيف خوانده‏اند. هر دو قرائت به يك معنى است.

لغت‏

بديع: مبدع، آفريدگار. فرق ميان ابداع و اختراع، اين است كه ابداع انجام دادن كارى است كه بى‏سابقه است و اختراع انجام دادن كارى است كه تا كنون سببى براى آن يافت نشده است. اختراع: كار خدا است، زيرا بكارى اختراع گفته ميشود كه كسى قادر بر انجام آن نباشد. بدعت به كارى گفته ميشود كه بر خلاف سنت و در دين بى‏سابقه باشد.

اعراب‏

الجن: نصب اين كلمه بنا بر دو وجه است: 1- مفعول «جعلوا» است 2- بدل از «شركاء» است.

سبحانه: مفعول مطلق براى فعل محذوف بديع: خبر مبتداى محذوف. ممكن است مبتدا باشد و خبر آن‏ «أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ» است. اين كلمه معدول از «مبدع» و اضافه به مفعول شده است.

مقصود

در اين آيات خداوند متعال كفر مردم مشرك را بعد از شنيدن اين همه دلايل روشن، تعجب آور دانسته، مى‏فرمايد:

وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكاءَ الْجِنَ‏: در اين آيه، خبر مى‏دهد از اينكه آنان خدايانى از جن، شريك خداوند قرار داده‏اند. چنان كه مى‏فرمايد: «وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ‏ الْجِنَّةِ نَسَباً» (صافات 158: ميان خدا و جن نسبت خويشاوندى قرار دادند) مقصود از جن، ملائكه است كه از چشم‏ها پنهان هستند.

چنان كه مى‏فرمايد: «وَ جَعَلُوا الْمَلائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبادُ الرَّحْمنِ إِناثاً» (زخرف 19: فرشتگان را كه بندگان خدايند، از جنس زنان پنداشتند) اين معنى از قتاده و سدى است. برخى گويند: عقيده قريش اين بود كه خداوند با جنيان مواصلت كرده و فرشتگان از اين مواصلت پديد آمده‏اند. بنا بر اين منظور از جن، فرشتگان نيست. حسن گويد: منظور از جن شيطانهاست، زيرا آنها در پرستش بتها اطاعت شيطان ميكردند.

وَ خَلَقَهُمْ: آنان جن را كه مخلوق خداست و قدرتى بر آفرينش ندارد، شريك خدا پنداشته‏اند. يا اينكه براى خدايى كه خالق ايشان است شريك برگزيده‏اند.

يا اينكه خداوند خالق جن و انس است و مخلوق خدا، شريك خدا نيست. در روايت است كه يحيى بن يعمر اين كلمه را بسكون لام قرائت ميكرده است. بنا بر اين يعنى:

آنها جن را شريك خدا و كارهاى جن را شريك كارهاى خدا دانسته‏اند و اين در صورتى است كه مقصود بتها باشد. برخى گفته‏اند: مقصود از اين آيه، مجوس است كه معتقد بدو خداى يزدان و اهريمن بودند و بنظر ايشان، اهريمن همان شيطان بود. بعقيده آنها موجودات مضر و بديها مخلوق اهريمن هستند و اهريمن شريك خداست. ثنويه نيز كه قائل بنور و ظلمت هستند نيز مثل مجوس هستند.

وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَناتٍ‏: آنان چيزهايى ساختند و بخداوند نسبت دادند و گفتند: خدا را پسران و دخترانى است. نصارى ميگفتند: مسيح پسر خداست و يهود ميگفتند: عزيز خداست.

بِغَيْرِ عِلْمٍ‏: آنچه بخدا نسبت مى‏دادند، در عين بى‏علمى و بى‏خبرى بود.

و دليلى نداشت يا اينكه بى‏خبر بودند از اينكه اين نسبتهاى دروغ در دنيا و آخرت موجب گرفتارى آنها خواهد شد. يا اينكه فكر ميكردند، حقيقت است در حالى كه از روى جهل بود و دروغ!

سُبْحانَهُ وَ تَعالى‏ عَمَّا يَصِفُونَ‏: خداوند، منزه و برتر از آن اوصافى است كه آنان برايش مى‏شمارند و او را داراى شريك و پسر و دختر مى‏دانند. اينكه فرزند داشتن براى خدا نقص شمرده مى‏شود، از اين لحاظ است كه: يا خدا از راه ولادت و توليد مثل پدر ميشود يا كسى را پسر خوانده خويش مى‏كند. هر دو مايه نقص خدا و موجب تشبيه او بمخلوقات است.

بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ‏: خداوند آفريننده و پديد آرنده زمين و آسمانهاست بدون اينكه آنها را از چيزى آفريده يا از روى الگويى بخلق آنها دست زده باشد.

اين معنى از امام باقر (ع) نيز نقل شده است.

أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ: چگونه ممكن است چنين خدايى داراى فرزند باشد؟

آيا اين فرزند، از كجا آمده است؟

وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صاحِبَةٌ: در حالى كه او را همسرى نبوده است و معمولا فرزند از زنها تولد ميشود.

وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ: او خالق هر چيزى است، بنا بر اين نه همسر دارد، نه فرزند، زيرا مخلوق نميتواند همسر يا فرزند خالق باشد. پس چگونه ممكن است كه خداوند بوسيله فرزند نيرو بگيرد و نسل خود را زياد كند؟! وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَلِيمٌ‏: خداوند عالم بهمه اشياء است، موجود باشند يا معدوم، هيچ چيز بر او پوشيده نيست.

جبريان مى‏گويند: از جمله‏ «وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ» بر مى‏آيد كه خداوند خالق كارهاى نيك و بد مردم است. لكن معناى اين جمله اين است كه خداوند خالق مخلوقات و موجودات است. چنان كه اگر گفته شود: «اكلت كل شي‏ء» يعنى همه ماكولات را خوردم نه هر چه در جهان وجود دارد.

بنا بر اين همه آفريده‏ها با همه شگفتيهايى كه در آنهاست، بخداوند بزرگ‏ منسوبند. خداوند آنها را خلق كرده و در اين آيه خود را از نسبتهاى ناروا و دروغهاى شاخدارى كه بعضى از مردم ميگفتند، منزه ساخته است. وانگهى در اين آيه خداوند خود را از اين نسبتهاى مردم پاك شمرده است. در حالى كه اگر خود خالق كردار آنها بود، منزه شمردن و پاك دانستن خود از آن كردار معنى نداشت. [[1]](#footnote-1)

تفسیر مدیریتی

نسبت های ناروا به مدیر دانا و توانا

گاهی کسی را نصب میکنید که خود اورا تربیت کرده وبزرگ نموده اید متربی شماست بعد عده ای متوهم و متهم به قدرت و تخریب می آیند او را رقیب و شریک شما و در عرض شما قرار میدهند و در حقیقت خرق شریک میکنند و این بدترین رفتار سازمانی کفورانه به معنای ناشکری یا کافرانه به معنای حق پوشی است مثل اینکه جن را که مخلوق خداست شریک خالق قرار میدهند در این آیه. مثلا شما بانی یک موسسه آموزشی هستید یکی از آموزشگران را عمدا عدل شما قرار میدهند روی اغراض شخصی یا شخصیتی ***وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكاءَ الْجِنَّ وَ*** ***خَلَقَهُمْ*** یا این که بر ای خدا پسر و دختر نسبت میدهند در حالی که خداوند ماده نیست تا صاحب ولد شود چنین تولیدی از او متمشی نیست واین برای او نقص است منزه است از این نقص او را مادی و جسمانی پنداشتن است مثل این که برای یک مدیر منابع انسانی نسبت دهند و خرق کنند که صحیح یا ممکن نباشد یا نظریه ای که از او متصور نیست به او نسبت دهند تولیدی که سزاوار او نیست به او نسبت دهند و برایش خرق کنند در حالی که از او نمی آید وباعث ضعف او و نقص اوست مثلا بگویند او این باند را تشکیل داده است او این فرزند را دارد در حالی که نباید به او نسبت داد خلاصه نسبت ناروا به او دادن در حالیکه مقام او بالاتر از این است ***وَ خَرَقُو[[2]](#footnote-2)ا لَهُ بَنِينَ وَ بَناتٍ[[3]](#footnote-3)*** همه این ها و این نسبت ها بدون علم و آگاهی است بدون اطلاعات لازم از شخصیت مدیر است ***بغَيْرِ عِلْمٍ*** در حالیکه شخصیت او منزه است ومبراست از این گونه نسبت دادن ها و جعل و خرق ها و از این توصیفات تنزل دهنده مدیر و مدبر ***سُبْحانَهُ وَ تَعالى‏ عَمَّا يَصِفُونَ*** (100) در حالیکه او بدیع است نوآور است پایه گذار و بنیان گذار موسسه و نهضت است [[4]](#footnote-4)شناخته شده است چنین نسبت هایی نمیتوان به او داد دیگران در عرض او نیستند ***بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ*** نه چنین ولدی و تولیدی دارد ***أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ*** و نه همراهی که با او تاسیس کرده باشند موسسه را ***وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صاحِبَةٌ*** او بالاتر از این حر ف ها است بله او خلاقیت دارد مبتکر و نو آور است ***وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ*** و دانا است دانش ودانایی بالایی دارد ***وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَلِيمٌ*** (101) اگر میخواهید نسبت دهید نسبت های سزاوار را بدهید مثل دانایی و دانش مثل بداعت و خلاقیت که باعث هر نوع مخلوقات و مصنوعات است به کمک دانش یعنی خلاقیت های دانش بنیان بدون شریک و بدون تولیدات سخیف .

 ***نتیجه*** : گاهی از روی نادانی و ناآگاهی برای تنزل رتبه و تخریب شخصیت مدیران شایسته و مدبران امور دانا و توانا ،نسبت های ناروایی میدهند و یا برای او رقیب میتراشند از دانش آموختگان و دست پرورد گان او که در حد او نیستند و همه این ها از روی جهل است . خوب است اطلاعات و معرفت خود را نسبت به او بالا ببرند تا دچار چنین نسبت دادن های جعلی وسخیف نشوند تا اگر هم نسبتی میدهند صحیح باشد نه سخیف (والله العالم)

برای مطالعه

ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ خالِق‏ ....

1. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-1)
2. خلق»، ايجاد چيزى از روى حساب است و «خرق»، پاره‌كردن چيزى بى‌رويّه و بى‌حساب.

«خَرَقُوا» يعنى بدون دقّت و مطالعه مطلبى را اظهار كردن، يا بدون حساب ساختن و بى دليل ادّعا كردن است. [↑](#footnote-ref-2)
3. 3- ازدواج و فرزند آورى، تأمين يك كمبود و نقص است و خداوند از اين عيب‌ها، منزّه است. «سُبْحانَهُ» [↑](#footnote-ref-3)
4. مثل این که برای امام راحل که بانی و خالق نظام انقلابی است شریک قرار دهیم یا او را مولد نظامات غید دینی وشرقی و غربی بدانیم (والله العالم) در حلیکه او خلاق نظریه ولایت فقیه و توانا به اقامه آن با یک انقلاب صحیح بود . [↑](#footnote-ref-4)